



غلط مشهور!

در کودکی از پدر میشنیدم که هنگام قرائت شعر یا سخن گفتن چنین و چنان بر زبان می‌آورد که مرکب از چون و این و آن بوده و احياناً بصورت چونین و چونان هم در آمده و در متون کتابها حفظ شده است. او مرا نیز بدین تلفظ خود خو داده بود. ولسی پناه سال پیش که به تهران آمدم دیدم غالب معلمان و گویندگان شهر مانند مردم روستای ما همین لفظها را بصورت چنین و چنان (بر وزن بین و بمان) میگفتند و مراهم در تلفظ آنها تابع طرز گفتار اکثریت خود ساختند. زیرا اصولاً بیان سخن در درجه اول برای تعبیر افکار و احساسات است نه تعلیم قواعد زبان و اصلاح خطاهای دیگران و براین اصل بسیاری از ارباب اطلاع در تکلم عادی خود غلط مشهور را بر صحیح مهجور ترجیح میدهند. چه به تجربه دریافته‌اند که همین تحول در صیغه استعمال لفظی از صورت مأنوس و متداول به صورت مهجور و نامأنوس فوراً توجه مستمع را از معنی میگیرد و به سوی لفظ متوجه میسازد و این تغییر جهت از معنی به لفظ یا توجه ناگهانی رشته ارتباط مطلب را با معانی پیش و پس آن میبرد یا آنکه سست میکند. در نتیجه این فصل و وصل فکری وقفه‌ای در کار انتقال معنی از زبان به اندیشه رو میدهد. مسلم است که این وقفه یا قطع رابطه معنوی به اندازه تغییر اصطلاح یا جعل لفظ تازه شدید و مؤثر نیست که بطور کلی ذهن شنونده یا خواننده را از معانی به طرف الفاظ و اصوات یسعی یا دور از معنی متوجه ساخته و احياناً موضوعی معنوی و فلسفی را تبدیل به مجموعه‌ای از الفاظ و اصطلاحات نامفهوم و مجهول و مجعول میکند.

• آقای استاد محمد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

چنانکه گوئی مفهوم و معنای منظور نویسنده و گوینده در زیرگرد و خاک بلکه سنگ و کاوخ لفظی تراشیده و نتراشیده استوار میماند. بنابراین با وجود مراقبتی که همواره در تلفظ کلمات از مراعات لفظ متداول اهل سواد داشته‌ام و در آن میان اغلاط مشهور اهل قلم را هم بر صورت لفظی صحیح متون فرهنگ و لغت ترجیح میداده‌ام بازگاهی اتفاق می‌افتد که در ضمن بیان خود، بنا به سابقه کار تدریس ادبیات فارسی و عربی از معلمان ادبیات و مدرسان متون فارسی پیروی میکنم و مثلاً چنین و چنان (به چ مضموم) میگویم و نقاط و نکات کسره نون را به جای نقاط و نکات (به ضم نون) ملفوظ عادی میگذارم و عنصر را بر عناصر (به کسر صاد) جمع میندم نه عناصر (به ضم صاد).

آری همین مختصر رعایت در تلفظ ضبطهای لغوی گاهی مینیم برخی از فضلا و ادبای عصر را از تغییر صورت ناراضی میکند چنانکه چندی پیش دیدم یکی از افاضل اهل ادب نوشته بود که من از شنیدن کلمه‌های چنین و چنان در رادیو ناراحت میشوم و بدون توجه بدانکه این ضبط لغوی فرهنگنویسان بوده و ربطی به القای فلان و بهمان یا حسن تلقین یا سوء توجیه دیگری نداشته و ندارد این عمل را بدون ذکر اسم گوینده و مورد خاص محکوم کرده بودند. وقتی در این باره با خود اندیشیدم و موضوع را سنجیدم دیدم ناقد ادیب حق دارد زیرا سخنگو از بیان سخن در درجه اول قصد انتقال معنی منظور را بوسیله لفظ مأنوس به مستمع دارد و بهمین نظر گاهی برای مزید تأثیر خود را ملزم به استعمال تعبیر عوام و حتی زبان عوام هم میکند تا منظور او بهتر در دل و اندیشه مستمع راه جوید. در همین حال تصدیق و تسلیم به نظر مذکور درباره غلط مشهور که بر صحیح مهجور ترجیح دارد، گاهی هم خود را به حکم عادت دیرینه به استعمال صورت صحیح الفاظی بی‌اختیار یافته‌ام که صورت کتابی و لغوی آنها را در آغاز عمر از پدر فرا گرفته بودم، مانند چنین و چنان که بهمان تلفظ ضبطی کتابهای لغت بر زبان می‌آورم و سرعت انتقال معانی منظور به ذهن شنوندگان عزیز لطمه میزنم. در مقابل این دسته‌ای که تجریت از کیفیت تلفظ اهل قلم را در صورت غلط مشهور به رجوع به اصل آنها ترجیح میدهند و در عین اعتماد به صحت ضبط فرهنگنامه‌ها از ادامه تلفظ غلط مشهور احساس نقص و عیب نمیکند، دسته دیگری از اهل فضل و اطلاع و آشنا به ضبط لغوی وجود دارند که میگویند غلط مشهور در صورتی که غلط محسوب میشود باید مانند هر غلطی تصحیح گردد و صورت صحیح آن بر جای غلط بنشیند. چنین نحوه تفکری اصولاً قابل تقدیر است و حاکی از میزان دلبستگی این طبقه از اهل زبان به درستی زبان تکلم ایشان میباشد و در دستگاه آموزش و پرورش بخصوص پیروی از این اصل علمی مغتنم و مفید خواهد بود. اما پیش از آنکه مستمع از راه تعلیم به صورت صحیح الفاظ غلط مشهور آشنا گردد آیا در برخورد به صورت نامأنوس لغوی وقفه نوی در عمل دریافت ذهن مستمع حاصل نمیشود؟ به هر صورت این یکی از مشکلات روز

زبان فارسی است بخصوص از موقعی که رادیوتلوویزیون واسطه ارتباط فکری میان گویندگان و شنوندگان شده است. در میان طبقات مختلف شنوندگان، همه‌گونه مردم هستند، و از آنجمله کسانی که صحیح نامانوس را بر غلط مشهور ترجیح می‌دهند و رسیدن صدای هر لفظ غلطی به گوش ایشان مانند نیش کاردی است که بر جگر آنان فرو رفته باشد، آری چنین افسراد دوران پیش و باریک‌بینی هم در میان شنوندگان روزمره رادیوتلوویزیون می‌باشند و به محض شنیدن کلمه نادرست و ناروایی از دستگاه نقل صوت و صورت فوری بوسیله نامه و تلفن اعتراض خود را می‌فرستند و با کمال شدت مطالبه تصحیح اغلاط گفتارها را میکنند.

حل این مشکل سنگین و مزاحم اقتضا میکند که پیش از هرگونه اقدام اساسی برای غنی کردن زبان فارسی از راه افزودن الفاظ تازه‌ای که مفاهیم بی‌سابقه را به قالب لفظ فارسی درآورد، باید ترتیبی فنی و ادبی داد که این مشکل اغلاط مشهور هرچه زودتر حل شود و به‌یگی از دو شکل با قبول صورت مشهور یا بازگشت به اصل مهجور، موضوع خاتمه پذیرد. مسلم است این کار برای کسانی که در معرفت به متون نظم و نثر فارسی و کیفیت تحول چندصد ساله زبان احاطه نظر دارند و از مرحله سلوک تحقیقی در مقام وصول به حقیقت لفظی و معنوی رسیده‌اند آنقدر دشوار نیست که بر نوسفران راه تتبع و سالکان تازه‌کار مراحل اولیه تحقیق، تحمیل اشکال میکند. باید دانست که این موضوع تازگی ندارد و در زبان عربی و فارسی سابقه کوشش و تلاش برای تصحیح اغلاط مشهور و بازگشت به اصول صحیح وجود دارد. چنانکه در زبان عربی چند کتاب معروف در اغلاط و تصحیفات نوشته‌اند که قدیمترین متن‌های موجود آن اثر جوالبقی صاحب‌المعرب و کاملترین آنها از حیث شمول الفاظ و آثار جدید در رساله مختصر معروف بصافی شاعر بغدادی است که برای تشخیص صحت تلفظ کلمات مشتق از اصول الفاظ عربی میتوان آنها را مورد استفاده قرار داد.

در زبان ترکی عثمانی که مخلوطی از الفاظ ترکی و فارسی بوده و بخش فارسی آن الفاظ هم مرکب از کلمات فارسی و عربی دخیل در زبان فارسی است وجود این اشکال از سه قرن پیش بدینطرف سلسله جناب همتهای برای تحقیق و تصحیح میشده چنانکه در اوایل صده سیزدهم هجری کتاب مفصل مفیدی به زبان ترکی در معرفی این الفاظ فارسی و عربی که از راه فارسی به زبان ترکی داخل شده‌اند زیر نام اغلاط عوام تألیف و بچاپ رسید. آقای دکتر عبدالرسول خیامپور از فضلای آذربایجان نیز در همین زمینه رساله بسیار مفیدی به فارسی تألیف کرده‌اند که در نشریه دانشکده تبریز وقتی بخشی از آن را انتشار داده بودند.

فارسی‌زبانان هندوستان در این زمینه فعالیت دامنه‌دارتری داشته‌اند. از آنجا که مراعات کیفیت تلفظ و استعمال مفردات هرزبانی به دست مردم غیرصاحب‌زبان و در خارج از محیط اصلی رواج زبان دورتر و دشوارتر صورت می‌پذیرد قهراً در فارسی متداول هندوستان به تدریج

انحرافات و اغلاط لفظی فراوان پیش آمده بود. در صدهٔ دوازدهم و سیزدهم هجری عده‌ای از فضیله‌های هند درضمن آثار لغوی خود به این غلطها و اشتباهات اشاره کرده‌اند و در فرهنگهای فارسی تألیف هندوستان میتوان به مقدار زیادی از اینگونه الفاظ برخورد. آخرین آنها به سعی مرحوم سید محمدعلی داعی‌الاسلام مؤلف فرهنگ نظام صورت گرفته است که در این باب حق مطلب را از روی کمال شایستگی انجام داده و گوی سبقت را از معاصران ایران و هند بخسود برده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد یک عده الفاظ مجعول و بسی مأخذ هم از چهارصد سال پیش بدین طرف در عثمانی و هند وارد فرهنگهای زبان فارسی شده و بعد از این راه فرهنگها به فرهنگنامه‌های متداول فارسی و انگلیسی، فارسی و اردو، فارسی و ترکی در آمده و بسه فساد مایهٔ لغوی زبان ریشهٔ عمیق داده است.

در اواخر صدهٔ یازدهم هجری اتفاق عجیبی رخ داد و کتابی بلکه متون متعدد دینی تازه با الفاظ جدید در هندوستان میان زردشتیان آن سرزمین رایج شد که در کیفیت دین و آئین ایران باستان تحولی بی‌سابقه به وجود آورده بود. زبانی که معرف این امر بود مشتمل بر الفاظی تخیله شده بود که در هیچ زمان و مکان و میان هیچ گروهی رایج نبوده است. این مجموعه را دساتیر که جمع عربی دستور باشد نام داده بودند.

فرهنگ برهان قاطع در صدهٔ یازدهم با افزودن الفاظ جعلی کتاب دساتیر بر کلمه‌های منقول از فرهنگ جهانگیری، زمینهٔ مساعدی برای اغفال فارسی‌زبانان هند و ایران فراهم آورد. فرهنگ نویسان ایران که از عهد ناصرالدین‌شاه بدین طرف کتابهای لغت معروف و متداول را تدوین کرده‌اند همه به دام فریب دساتیر و آثار همزبان و همبند آن افتادند. انجمن آرای ناصری و فرودسار نقیسی و فرهنگ منظوم امیری که از مأخذهای معروف لغتنامه‌ها هستند در این باره چندان توغل و بی‌مبالایی به خرج دادند که حتی نظام‌الاطلا اسم کتاب خود را هم از همان ساخته‌های به‌اصل فرودسار اختیار کرده است. نثرنویسان فارسی‌نویس عهد ناصری از یغمای چندقی در نامه‌ها و صفای زواره‌ای در انجمن روشن و رضاقلی بکشلوی قزوینی در روزنگارش و سنگلاخ خراسانی در تذکرة الخطاطین و رسالات دیگر و نظایر آنان گوئی در اوراق برهان قاطع چاپ‌هند به‌گنج شایگانی دست یافته بودند و بابت کاربردن این کلمه‌های بی‌هوده در نوشته‌های خود چنان اطعمه‌ای به‌ارزش ادبی نثر فارسی دیرینه زدند که هنوز موقع برای حسابگرفتن زبانهای ناشی از آن فرا نرسیده است.

این بی‌بندوباری در به‌کاربردن الفاظ جعلی که باید آنها را غلط مجعول به جای غلط مشهور خواند تدریجاً از آغاز مشروطه بسه بعد طوری عقلها و قلمها را فریفته و به برخی از مترجمان و نویسندگان این جسارت را القا کرده است که می‌پندارند هر فردی میتواند به میل خود

هر بلائی بخواهد بر سر زبان فارسی بیآورد. در حقیقت غفلت در استعمال مقداری کلمه‌های بیجا و بی‌مأخذ و بی‌جنبی از راه فرهنگ‌های خطا کار برهان و شعوری و اشتینگاس این سودا را به وجود آورده است که زبان بازیچه است در دست افراد بلهوس که به کام دل خود هر مجموعه‌ای از صداها را میتوانند به نام لفظ در آن جا بدهند و بدون پروا در استعمال آن، دیگران را هم اغفال و ناچار به قبول و تأسی کنند.

برگردیم به اصل مطلب که موضوع غلط مشهور باشد و به ذکر برخی از اسباب و علل آن پردازیم. چنانکه میدانیم اشکال رسم خط پهلوی که يك علامت معین دلالت بسرچند مخرج مختلف میکرد و هیچگونه قرینه صوری جهت تشخیص حرکات متشابه حروف وجود نداشت از دوران قدیم يك قسم بی‌نظمی مخصوصی در ضبط الفاظ آن زبان بوجود آورده بود که وقتی در دوره اسلامی مؤبدان برخی از متون مذهبی را برای سهولت فهم و رفع اشکال و اشتباه آنها، به خط جدید فارسی درآوردند این اختلاف تلفظها و تفاوت مخرج‌ها هم در صورت فارسی این کلمات باقی ماند.

مسامحه و غرور ادبی نویسندگان با سواد قدیم در بی‌حرکت نوشتن حروف خط فارسی که با وجود بودن علامت حرکت خاص کمتر مورد توجه برای استفاده و استعمال قرار میگرفت همان اشکال دیرینه خط پهلوی و سغدی را در زبان دری و خط جدید هم به یادگار نگاهداشت و حفظ کرد و تلفظ حرکات الفاظ در صورتهای تحریری آن بطور کلی تابع لهجه‌های محلی ایران شد و در ترجمه و تحریر هر مفهومی را به هر صورت صوتی که میپسندیدند تحویل غفلت‌زدگان میدادند. مثلاً کردن، نمودن، آزدن را به اختلاف لهجه‌های محلی با حرکات متفاوت تلفظ میکردند و این خود مشکل وسیعی در کیفیت استعمال این گونه الفاظ با خود همراه دارد که هر دسته‌ای به اعتماد تلفظ لهجه خاص خود تلفظ غیر آنرا غلط میندازند.

با وجودیکه امروز لهجه متداول تهران در حکم لهجه اساسی کشور قرار گرفته است و رادیو و تلویزیون درسرخن‌های خود از آن تبعیت میکنند اما این امر هنوز صورت اصل لازم‌الاتباعی را پیدا نکرده است و دیگران خود را ملزم به پیروی از آن نمیدانند بلکه برعکس این اختیار و استعمال یکجانبه را نوعی اجحاف و تظاهر به قدرت و خودنمایی مرکزی میندازند.

مشکل دیگری که از پنجاه سال پیش بدینطرف با آشنائی بیشتر عده‌ای از هسوطنان مدرسه‌دیده ما با زبانهای متداول قدیم ایران، بوجود آمده، موضوع سنجش الفاظ فارسی دری متداول با نظائر مهجور آنها در زبانهای اوستائی و پهلوی و سغدی و ختنی و خوارزمی است که نمونه‌های بسیاری از آنها در دست است و مساعی خاورشناسان در حل مشکلی کار قرائت آنها فعلاً صورتهای جداگانه‌ای از صوت و صدا و کلمه‌ها و عبارات هر کدام در اختیار پژوهندگان پارسی‌زبان قرار داده است. ترویج و تبلیغ فرضیه نادرستی که زبان فارسی دری مولود

زبان پهلوی ساسانی و پهلوی ساسانی مولود زبان اوستائی یا پارسی باستانی بوده است به این عمل نابجا زمینه مناسبی داده است که هر لفظی را با نظیر پهلوی و اوستائی و سانسکریت آن میسجند و بر آن قیاس میخواستند به هر لفظی قالب متناسب با آنها بدهند و از این نکته غفلت ورزیده اند که زبان فارسی دری مانند زبان پهلوی و زبان اوستائی و هر زبان دیگری خود اصلی مستقل و دیرین و قلمرو استعمال محدودی داشته است و نوع ساختمان صرفی نحوی آن با زبانهای مجاور قلمرو رواج آن از سغدی و خوارزمی و ختنی نزدیکتر از اوستائی و پهلوی بوده است. بنابراین نباید ملاک صحت تلفظ الفاظ فارسی دری را در چهره‌های مکتوب و منقول نظائر اوستائی و پهلوی آنها جست و مقرر داشت. بلکه باید به آنها مانند الفاظ زبانی قدیمی که لا اقل از عهد ساسانی تا امروز بطور مستمر مستعمل بوده، نگریست و مشکلات لغوی مربوط بدان را از روی الفاظ موجود در متون مختلف و ضبط فرهنگنامه‌های قدیمی و دنباله‌های لهجه اصلی در پیرامون مراکز اصلی آن کنار رود آمو حل کرد.

وقتی در هزار و سیصدسال سابقه ادبیات فارسی دری در ایران و ماوراءالنهر ما مثلا يك مورد استعمالی در نظم و نثر برای لفظی همچون مرداد نمی‌یابیم حتی در نسخه‌های قدیمی خرده اوستا که به خط فارسی و زبان اوستائی وزند و سازند نوشته شده مینگریم که موقع معرفی روز و ماه یزدگردی در عبادات سی‌روزه، کلمه مرداد فارسی را پیش از نقل عبارت اوستائی دعای مخصوص به همان صورت صحیح و متداول دری آن مینویسد و بعد از آن به نقل دعای مخصوص روز یا ماه میپردازند که لفظ اوستائی امره‌تات در آن به کار رفته است پس دیگر جایی برای عوض کردن لفظ مرداد در شعر فارسی زردشت نامه قدیم از طرف ناشر جدید به عنوان تصحیح غلط مشهور یا نقل آن در فرهنگنامه‌های جدید به صورت امرداد متداول در میان هندیان و پارسیان گجراتی، يك قسم غلط کاری و تخیل است نه اصلاح و تصحیح غلط مشهور.

از زمانی که سیویه فارسی و کساتی مروزی در بصره و بغداد بر سر زنبور یا زنبور (اولی با ز مفتوح و دومی با ز مضموم) بحث میکردند لفظ دستور را هم می‌گفتند. پس امروز نمیتوان به اعتبار اینکه در زبان عربی وزن فعلول نادر و فعلول بجای آن معمول است دستور را به صورت دستور ضبط کرد بلکه باید به همان صورت دستور غلط مشهور باقی گذارد که در حقیقت صورت صحیح لفظی آن است زیرا کلمه دستور معرب است و در اصل دستور مرکب از دو جزء «دست» و «ور» است که در فارسی به اعتبار احتمال اشتقاق از آور بسه صورت ور در آیه و دستور شاه است.

پس بازگرداندن مفردات زبان فارسی دری متداول در ایران بعد از اسلام به زبانهای قدیمی که حوزه استعمال و قدمت وجود آنها بطور قطعی معلوم نیست، که مقدم بر دری باشد،

برای سنجش کیفیت تلفظ الفاظ زبان کاری نامعقول است و عیناً مانند این میماند که کلمه‌ای فرانسوی و اسپانیولی و ایتالیائی معاصر را به اعتبار وحدت اصل اشتقاق بخواهند از راه سنجش با یکدیگر اصلاح کنند و تلفظی اسپانیولی را به جای فرانسوی بگذارند.

بنابراین چه بطور نمونه برداری گفته شد جهت رفع اشکال مربوط به سورت‌های مختلف غلطی که امروز مانند سنگهای درشت و ریز در پیش‌پای پارسیگویان قرار گرفته و اطمینان و جرأت و قدرت گفتار را از سخنگویان سلب کرده است، پیش‌نهاد میشود هیأتی مرکب از برخی استادان بازنشسته و شاغل دانشگاه تهران که به معرفت فارسی ادبی صحیح مشهور شده‌اند و عده‌ای از فارسیدانان مسلم و مورد قبولی که در میان شعرا و نویسندگان و معلمان دیگر ایران معروف و موصوفند از طرف دولت به نمایندگی وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و هنر و وزارت اطلاعات و سازمان رادیو و تلویزیون برای تشکیل انجمنی جهت تصحیح اغلاط مشهور دعوت شوند و آن هیأت کمیسیون محدودی از میان دعوت‌شدگان یا افرادی که در خارج برای همکاری صالح بداند برای انجام این خدمت برگزینند و نتیجه کار آنها که در مدت کمتر از یکسال شامل کلیه الفاظ رایج در قلمرو ارتباط و آموزش و فرهنگ روز خواهد شد بصورت کتاب مضبوطی با حرکات متداول فارسی در اختیار فرهنگ و آموزش و پرورش دستگاههای ارتباطی قرار گیرد. تصور میکنم هنوز وقت آن قدر دیر نشده است که نیازی به استفاده از فارسی‌دانان سویس و فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا و حتی شوروی هم باشد. چه برای انجام چنین خدمتی سرمایه انسانی و علمی کافی میتوان در گوشه و کنار فراهم آورد.

با وجود این، مسأله حفظ ارتباط زبانی میان همزبانان تاجیک و افغان و ایرانی اقتضا میکند که از هر دو کشور فارسی‌زبان دیگر لااقل دو نفر از فضیله‌ی زبان‌دان معروف برای همکاری در این انجمن دعوت شوند و این مشکل مشترک را به یاری یکدیگر از پیش روی پارسیگویان ایران و افغانستان و تاجیکستان بردارند.

۱۳۵۲/۱۰/۷

در گرسنگی جو حلوا می‌شود

گفت سائل چون بدینستت شره

نان جو در پیش من حلوا شود

جلال‌الدین مولوی قرن ششم

آن یکی میخورد نان فخره ۱

گفت جوع از صبر چون دوتا شود